

ریشه‌های معاد

در اعماق فطرت

الهامات فطری بما می‌گویند : مرك پایان زندگی نیست ، این الهامات منحصر به ما نمی‌باشد تمام اقوام حتی انسانهای نخستین که قبل از تاریخ می‌زیسته‌اند بگواهی مدارك موجود ، بطرز جالبی به آن ایمان داشته‌اند

عجیبتر اینکه از اعماق وجود ما ، اذرون جان ما ، نیز پیامهای رموزی مرتباً به ما می‌رسد که سرچشمه آن نیز ناشناخته است و به ناچار نام «فطرت» یا «نهاد» بر آن می‌گذاریم ؛ همینقدر میدانیم الهامات مختلفی بما می‌شود و بر سر دوراهیها ، خطوط اصلی را بمانشان می‌دهند ، و این الهامات بطرز رموزی اذرون ما می‌جوشد .
مثلاً ، يك حادثه ناگهانی در نزدیک ما یا در دورترین نقطه جهان رخ می‌دهد ، همین نیروی رموزدرونی ما را بدنبال کسب خبر می‌فرستد ،

می‌گویند پیوسته از اعماق آسمانها ، اذرون کهکشانیها ؛ امواج مرموزی-شبه امواج رادیوئی - پخش می‌شود که روی دستگاههای گیرنده قوی اثر می‌گذارد .

هیچکس نمی‌داند این امواج از کجا مخابره می‌شود ، و سرچشمه اصلی آن از کجاست ؟ آیا تمدنهایی بمراتب پیشرفته‌تر از تمدن زمینیان در ماورای منظومه شمسی ما وجود دارد که صاحبان آنها بوسیله این امواج پیامهایی به جهانیان مخابره می‌کنند ؟ و یا سرچشمه دیگری دارد ؟ میدانیم .

و بدون اینکه خودمان بدانیم چرا و بچه علت اینهمه اشتیاق به دیدن و شنیدن ماجرای حادثه ای که معلوم نیست ارتباطی بما داشته باشد، داریم نیروهای خود را در این راه بکار می اندازیم و تا نفهمیم چه بوده آرام نمی گیریم.

این حالت از نخستین لحظات عمر همراه ماست و تا آخر عمر هم از ما جدا نمی شود. به مدمی بینیم نام آن را « حس کنجکاوی » گذارده اند و می گویند جزء فطرت و نهاد آدمی است.

تظیر این غرائز و الهامات فراوان است ولی هیچکس نمی تواند توضیح بیشتری درباره سرچشمه این الهامات فطری در اختیار ما بگذارد، اما بهر حال در اصل وجود آنها و نقش آنها در راهنمایی تکوینی ما تردیدی نیست.

* * *

ایمان به زندگی پس از مرگ از جمله همین الهامات فطری است؛ شواهد تاریخی فراوانی در دست داریم که بشر در طول تاریخ خود، بلکه در دوران قبل از تاریخ نیز به زندگی پس از مرگ ایمان راسخ داشته است و آثار مختلفی که از انسانهای پیشین بیادگار مانده و چگونگی ساختمان قبرهای آنان و اشیائی که همراه مردگان ب خاک می سپردند (چنانکه مشروحاً توضیح آن خواهد آمد) همه گواه بر این موضوع است که انسان مسئله زندگی پس از مرگ را طبق یک الهام درونی یافته. زیرا باور نمی توان کرد مسئله ای فطری نباشد و

بتواند با این استحکام خود را در تمام طول تاریخ و پیش از آن، تا دورترین ازمه ای که امروز شعاع کم رنگی از آن در ذهن و فکر ما تابیده است حفظ کند.

اینگونه مسائل ریشه دار که هرگز از بشر جدا نمی شود حتماً یک هسته غریزی و فطری دارند و بهمین دلیل همیشگی و جاودانی خواهند بود.

جامعه شناسان معروفی مانند « ساموئیل کنینگ » تصریح می کنند که:

«اسلاف انسان امروزی (که آثار آنها در حفاریات بدست آمده) یعنی «نئاندرتالها» دارای مذهب بوده اند؛ بدلیل اینکه مرده های خود را به وضع مخصوصی ب خاک می سپردند و ابزار کارشان را کنارشان می نهادند و بدین طریق عقیده خود را به وجود دنیای دیگر به ثبوت می رساندند» (۱)

میدانیم انسانهای نئاندرتال دهها هزار سال قبل می زیسته اند؛ بهنگامی که هنوز نه خط اختراع شده بود و نه تاریخ بشر آغاز گشته بود.

درست است که در زندگی پس از مرگ (هرچه باشد) ابزار زندگی فعلی بکار نمی آید اما منظور این است که این اعمال گواه بر ایمان اسلاف انسان امروزی به زندگی پس از مرگ بوده است.

نخستین خط ابتدائی پاسبه مرحله وجود می گذارد و انسان می تواند شرح سرگذشت خود را برای آیندگان در دل تاریخ بنویسد و ثبت نماید،

در اینجا از همه پیشگام تر مردم مصر هستند که به گفته مورخ معروف « آلبرماله » : « در میان تواریخی که از ملل دنیا در دست داریم تاریخ ملت مصر از همه قدیمی تر می باشد زیرا وقایعی را ذکر می کند که در زمانی دورتر از پنج هزار سال پیش واقع شده است » (۱)

تاریخ کهن عصر نشان می دهد که مردم آن سامان عقیده محکمی به زندگی پس از مرگ داشته اند و برای آن تشریفات زیادی قائل بوده اند ؛ گرچه آنرا - مانند بسیاری از اقوام دیگر - با خرافاتی آمیخته بودند .

مورخ نامبرده در اینجا بحث جالبی دارد که نقل آن از جهاتی مفید است . او می نویسد :

« مردم مصر بر این عقیده بودند که روح مرده از قبر مفارقت کرده و در محضر خداوند بزرگ (ازیریس) حضور می یابد . . . هنگامی که او را به محضر و احکم الجاکمین ، ازیریس ، رهبری می نمایند ، قلب او را در میزان حقیقت می سنجند ؛ روحی که از حساب پاک بیرون آید ، رهسپار مزرعه (وباهی) می شود که حد برکش در تصور نگنجد ! . . . »

در کنار اموات نامه ای می گذاشتند که در سفر به آن دنیا راهنمای آنها باشد . این نامه عجیب و جالب جمله هایی را در برداشت که مرده باید در محضر خداوند بزرگ (ازیریس) بگوید تا ذمه اش

بری گردد و پاک شود باین ترتیب :
« بزرگی به تو می برآورد ای خداوند عالی مقام
و ای خداوند راستی و عدالت !

من در باره مردم پیرامون قلب نگشتم
هیچ پیرزنی را نیاز ندادم
در محکمه ای دروغ نگفتم

به نیرنگ و تزویر آلوده نشده ام
به کارگری بیش از آنچه بتواند در یک روز انجام
دهد تحمیل نکرده ام

در انجام وظیفه تکامل نوزیده ام و گرد تنبلی
نگشتم

هنگام احترام مقدسات را روا نداشته ام

از بنده ای نزد آقایش سعایت نکرده ام

نان کسی را نبریده ام

کسی را به گریه نینداخته ام

آدم نگشتم

نوارها و آذوقه اموات را نذر نداده ام (۲)

زمین کسی را غصب نکرده ام

شیر از دهان اطفال شیرخوار نگرفته ام

هیچ نهری را قطع نکرده ام

من پاکم پاک . . .

ای قضات ! امروز که روز حساب است این
مرحوم را به خود راه دهید که گرد گناهی نگشته ،
دروغ نگفته ؛ بدی نمی داند چیست در زندگی و

۱ - تاریخ آلبرماله - تاریخ ملل شرق جلد اول صفحه ۱۵

۲ - گویا مردم مصر چنین می پنداشتند که مردگان پس از بازگشت به این جهان نیاز به اثاث البیت و غذا دارند لذا یکدست اثاثیه و مقداری غذا با آنها دفن می کردند ؛ منظور از نوار نیز ظاهراً همان نوارهای مومیائی است که بر اندام مردگان می پیچیدند .

معاش جانب حق و انصاف را فرو نگذارد، اعمال او مورد توجه مردم و موجب خشنودی خدایان (فرشتگان) بوده، او گرسنگان را نان داده و تشنگان را سیراب نموده، برهنگان را پوشانیده، در راه خدا قربان کرده، و به اموات غذا رسانده، دهانش پاک است و هر دودش نیز پاک! ...»

«آلبرماله» پس از نقل این سخن می گوید: «از این عبارات بخوبی روشن می شود که مردم مصر معاصی کبیره و حسنات و مستحبات را چگونه تشخیص میدادند» (۱)

مسلم است منفلور آنها از این «بیلان زندگی» صحنه سازی و فورمالیته کاری امروز ما نبوده زیرا بعید بنظر می رسد که آدمهای آن روز این راهها را کشف کرده بودند که مثلاً انسان می تواند چنین بیلانی را ارائه دهد بدون اینکه کوچکترین حرف درستی در آن باشد، و روشن است که اگر انسانی بیلان عملش این باشد چه آدم خوبی خواهد بود و توجه به زندگی پس از مرگ چه اثر تربیتی عمیقی روی او گذارده است.

* * *

بهر حال، تاریخ بمامی گوید که در تمدنهای کهن دیگر که مقارن تمدن مصری پس از آن بوجود آمدند مانند تمدن کلدانیان، آشوریان، یونانیان و ایرانیان، مذهب بطور کلی و اعتقاد به زندگی پس از مرگ بخصوص موقعیت خاصی داشته است. توجه به این موضوع در مذاهب بزرگ جهان

نیز کاملاً آشکار است و نیازی به توضیح ندارد در آینده نمونه هایی از آن را خواهیم دید.

در اینجا توجه شمارا به نکته قابل توجهی که دانشمند معروف اسلامی نویسنده کتاب «روح الدین الاسلامی» از مجله «ریدرز دایجست» نوامبر ۱۹۵۷ از «نورمان فن سنت پیل» نقل می کند جلب می کنیم، او می گوید:

حقیقت این است که شور و غریزی بوجود جهان دیگر پس از مرگ یکی از محکمترین دلایل این مسئله است زیرا هر گاه خدام بخواد انسان را به حقیقتی قانع سازد ریشه آن را در زمین غرائز و فطرت او غرس می کند.

عقیده به زندگی جاویدان در سرای دیگر یکنوع احساس عمومی در درون وجود همه انسانهاست؛ بطوری که نمی توان با نظر حقارت به آن نگرست. مسلماً چیزی که ما با این سرعت به سوی آن می رویم عکس العمل یک ریشه اساسی است که در درون وجود ما دارد.

ما به اینگونه حقایق از طریق دلایل مادی ایمان نمی آوریم بلکه از طریق الهام و درک درونی است. همیشه الهام به تنهایی عامل مهمی برای درک حقایق محسوب می شود و همانطور که «برگسون» می گوید: «هنگامی که دانشمندان به یک واقعت علمی که نیازمند به اثبات است می رسند ناگهان با برقی از الهام حقیقت را درک می کنند» (۲) و عقیده به زندگی بعد از مرگ از همین الهامات فطری است.

۱ - آلبرماله - تاریخ ملل شرق و یونان جلد اول صفحه ۴۷ و ۴۸

۲ - روح الدین الاسلامی صفحه ۱۱۶